

گفتگوئی

با

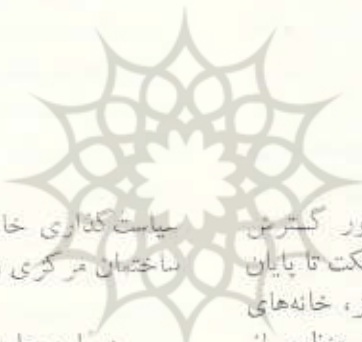
مهندسان معمار

خانه‌های

فرهنگ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتبه اول



سیاست‌گذاری خانه‌های فرهنگ دستی دارند. در ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و هنر تشکیل شد.

در این جلسه علاوه بر آقایان زاون هاکوپیان، جلال ستاری و فرهنگ ادبی؛ مهندسان حسین امانت، منوچهر پسیان، نصرالله پورفتحی، اکبر خراسانی، نادر خلیلی، بهرام فریور صدیری، ارسلان عامری، منوچهر مقتدر، علی نراقی و اردوان نوایی از معماران خانه‌های فرهنگ شرکت داشتند.

در آغاز «زاون هاکوپیان» دربارهٔ خانه‌های فرهنگ و هدف‌های اساسی آن چنین گفت: خانه‌های فرهنگ به‌طور کلی از چهل یا پنجاه سال قبل در ممالک مختلف و با هدف‌های متفاوت به‌وجود آمد. در بعضی کشورها، فکر اصلی این بود که نوعی باشگاه‌های تفریحات سالم ایجاد شود و فعالیت‌های

وزارت فرهنگ و هنر به منظور گسترش فعالیت‌های فرهنگی و هنری در سطح مملکت تا پایان برنامهٔ عمرانی پنجم کشور، در ۲۳ مرکز، خانه‌های فرهنگ احداث خواهد کرد و به این منظور از چندی پیش برنامهریزی فعالیت‌های این مراکز فرهنگی را بر طبق امکانات موجود و نیازهای هر منطقه آغاز کرده است.

برای بررسی اصول مهمی که باید در مورد معماری خانه‌های فرهنگ در شهرستان‌ها مورد توجه قرار گیرد و همچنین آگاهی معماران و سیاست‌گذاران فرهنگی از نظریات و عقاید یکدیگر که در کارخانه‌های فرهنگ از هر جهت امری ضروری و واجب است، دو جلسهٔ بحث و گفتگو در تاریخ ۱۸ و ۲۵ دی‌ماه ۱۳۵۳، با حضور مهندسین معمار خانه‌های فرهنگ در شهرستانها و کسانی که در

يك گروه تئاتر، در جنب برنامه‌های نمایشی کلاسی هم برای آموزش اصول مقدماتی دراماتیک داشته باشد؛ و در این مورد به هیچ وجه يك سطح تخصصی و حرفه‌ای مطرح نیست. بلکه آموزشی است در حد معمولی و آماتوری. در مناطقی که امکانات برای فعالیتهای فرهنگی و هنری محدود و ناچیز است. طبعاً خانه‌های فرهنگ می‌توانند کارهای متنوع‌تری انجام دهند، مثلاً در جایی که قرائت‌خانه مجهزی نیست، کتابخانه‌ای ایجاد کنند و از این قبیل . . . به این نسبت و براساس این طبقه‌بندی، در شهرستانهایی که امکانات فرهنگی و فعالیت‌های هنری بیشتری دارند، نظیر شهرهایی که در آن تئاتر، کتابخانه و مدرسه هنری وجود دارد، کار خانه‌های فرهنگ بر اساس تکمیل و توسعه این فعالیت‌ها خواهد بود. به این ترتیب در شهرهایی که فاقد امکانات مشابه هستند، رسالت و وظیفه خانه‌های فرهنگ بیشتر این خواهد بود که با فراهم آوردن امکانات موقعیتی برای گسترش و خودنمایی استعدادهای موجود ایجاد کنند.

به هر حال مسلم است که چند نکته باید در ایجاد خانه‌های فرهنگ مورد توجه قرار گیرد. اول توجه مستمر و دقیق به واقعیات و احتیاجات و خصوصیات هر شهر، (نه صرفاً از جنبه معماری) به نحوی که خانه‌های فرهنگ، از آغاز به صورت واحدهای زنده، و فعال، کار خود را شروع کنند. نکته دیگر این که باید رعایت دوراندیشی و آینده نگری را کرد. بخصوص در مورد پیشرفت‌ها و تحولاتی که در بعضی

فرهنگی بهانه‌ای برای تجمع افراد جامعه باشد. در ممالک دیگر موضوع خانه‌های فرهنگ در محدوده سیاست‌های فرهنگی، با هدف ایجاد نوعی تمرکز فعالیت‌های فرهنگی بوده است، و حتی در یکی دو مورد، نظیر خانه‌های فرهنگ در فرانسه، هدف این بود که عدم تمرکز فرهنگی را در زمینه‌های تخصصی مثل تئاتر، به وجود آورند و همین طور انواع دیگر . . . در این جا، آنچه مورد نظر وزارت فرهنگ و هنر است، در عین حال که به هدف‌های ذکر شده نزدیک می‌شود و آنها را دربر می‌گیرد، يك هدف مشخص و تا حدی متفاوت را نیز مورد نظر دارد. تصور می‌کنم هدف اساسی و اصلی وزارت فرهنگ و هنر از ایجاد خانه‌های فرهنگ فراهم آوردن امکانات، تجهیزات و موجباتی باشد، برای انجام مقاداری فعالیت‌های فرهنگی و هنری در شهرهای مختلف در انواع مختلف و در سطوح مختلف. بر حسب آن طبقه‌بندی که در طرح خانه‌های فرهنگ در نظر گرفته شده، یعنی خانه‌های مختلف در درجات مختلف، (خانه‌های فرهنگ شماره ۱، شماره ۲، شماره ۳ و شماره ۴. این طبقه‌بندی تنها از نظر ظرفیت تالارهاست و فقط در مورد خانه‌های درجه ۱ تالارهای نمایش به صورتی است که می‌تواند در یکدیگر ادغام شود).

منظور این است که مقداری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری به صورت عرضه و نمایش باشد، مثل برگزاری نمایشگاه، اجرای برنامه‌های تئاتر، برنامه‌های موسیقی و از این قبیل . . . و در جنب آن مقداری فعالیت‌های آموزشی نیز وجود داشته باشد. مثلاً

شون فرهنگی رخ می‌دهد و شاید سرعتی بیش از سرعت عملیات ساختمانی داشته باشد. ضرورت این دوزاندیشی به‌خصوص در مورد بعضی قسمت‌های خانه‌های فرهنگ حائز اهمیت بیشتری است، از جمله در ساختمان تئاترها. مثلاً اگر برای شهری که فاقد سالن تئاتر است، صحنه خیلی مجهزی بسازیم، قابل توجیه نیست، اما ما به این نتیجه رسیدیم که در این گونه موارد، طرح اولیه صحنه این تئاترها می‌تواند به نحوی قابل گسترش باشد.

به هر حال منظور این نیست که خانه‌های فرهنگ جای سازمان‌های موجود را بگیرد و یا صرفاً یک مدرسه هنری باشد، چون فعالیت‌های آموزشی در این خانه‌ها، حرفه‌ای و تخصصی در حد بالا نیست. مسائل دیگری هم هست چون تربیت اشخاصی که باید خانه‌ها را اداره کنند، یا کادرفنی مورد نیاز این خانه‌ها. اما به هر حال اولویت با جنبه‌های فرهنگی کار است.

جلال ستاری در دنباله گفته‌های بالا اضافه کرد: بطور کلی آنچه ما به آن رسیدیم شامل سه بخش فعالیت‌های عمده می‌شود. قسمت اول فعالیت‌هایی است که جنبه آفرینی ندارد. یعنی گروه‌ها، افراد هنرمند یا هنردوست بتوانند از امکانات این خانه‌ها برای خلق و عرضه اثری استفاده کنند. ولی این جزئی است از کل، و جزء دیگر فراهم آوردن امکاناتی برای اشاعه فرهنگ است. به این معنی که خانه‌های

فرهنگ باید امکاناتی فراهم آورند تا فعالیت‌های فرهنگی و هنری موجود، امکان تجلی و خودنمایی پیدا کنند. و بخش سوم آموزش است که می‌تواند به صورت کلاس‌هایی برای علاقمندان باشد و شاید در بعضی زمینه‌ها جبران نارسایی آموزشی هنری را در جای دیگر بکند و یا مکمل آموزشی باشد که دستگا‌ه‌های دیگر می‌دهند.

با توجه به این سه بخش عمده، مسائلی که برای ما مطرح خواهد شد چنین است: آیا تمام نکات فکری شده در مورد ساختمان خانه‌های فرهنگ مورد توجه بوده؟ آیا مسائلی علاوه بر آنچه گفته شد به ذهن رسیده؟ و آیا برای ایجاد چنین خانه‌هایی مطالعات مقدماتی در محل پیش‌بینی شده؟ برای شناخت نیازها و پی بردن به امکانات منطقه، چه اقداماتی صورت گرفته؟ و آیا می‌توان با در نظر گرفتن این مطالعات یکی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری منطقه را به عنوان فعالیت «پایه» قرار داد و دیگر فعالیت‌ها را در اطراف آن بسط و توسعه داد؟ مسأله اختصاصی تری که با در نظر داشتن سه جنبه مهم این خانه‌ها بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد این است که مجموعه ساختمان‌های یک خانه فرهنگ چگونه به وجود می‌آید؟ مثلاً قسمت مربوط به عرضه فعالیت‌ها در درجه اول اهمیت قرار دارد و واحدهای آموزشی، (کارگاه‌های هنری)، در جنب آن قرار می‌گیرد یا در محل دیگری ساخته می‌شود؟ آیا ساختمان‌ها به صورتی که بتوان از آن استفاده‌های خاص و مختلف کرد ساخته می‌شود؟ مثلاً سالن تئاتر برای

کسرت یا نمایشگاهها، و همینطور آیا این سالن‌ها با توجه به فعالیت‌هایی که در آنها اتفاق می‌افتد کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؟

به هر حال مقداری از این کار جنبه تحقیقی دارد که یا انجام گرفته و یا انجام خواهد شد. همچنین بررسی‌هایی کم‌کم شکل می‌گیرد و این شکل گرفتن مبتنی بر این نوع اتخاذ تصمیم‌های قبلی است. پیشنهاد می‌کنم که برای روشن‌تر شدن بحث، از هرخانه فرهنگ، بر حسب طبقه‌بندی (از شماره یک تا شماره چهار) یک پروژه را انتخاب و مورد بحث قرار دهیم و ببینیم که برای تهیه این پروژه‌ها چگونه عمل می‌شود و نقشه و طرح آن چیست؟ از این راه به مسائلی که به اقتضای این گونه بحث مطرح خواهد شد نیز می‌رسیم.

آخرین خانه‌های فرهنگ، مسائل طور دیگری مطرح می‌شود، مثلاً در یکی از آخرین خانه‌های فرهنگ در فرانسه به نام «بوبر» - عوامل قابل انعطاف است، چون مطمئن نیستند که در این فضا و در برخوردی اجتماعی آن چه اتفاق خواهد افتاد. به این دلیل ساختمان طوری است که امکان هر اتفاقی را دارد، و یک کادر فرهنگی مجهز برای سه سال آینده آن برنامه‌ریزی می‌کند. یعنی ساختمان این خانه فرهنگ عبارت است از فضایی که در آن هیچ نیست و فعالیت‌هایی که به علت اجتماع مردم در آن روی می‌دهد، سالن‌های آن را مشخص خواهد کرد. به این ترتیب نقش «آرشیکت» در ایجاد چنین فضاهایی نقش دست سوم است. چون مهم وضعی است که منطقه از نظر اجتماعی دارد و دوم طرق اداره برنامه‌های فرهنگی است و در مرحله سوم فضایی است که «آرشیکت» می‌آفریند.

مثلاً ما برای خانه فرهنگ محلی را انتخاب کردیم که امکان عبور و مرور مردم را داشته باشد یا ایجاد محلی شبیه حیاط یک مسجد یا یک کوچه، اما اگر بعد از مدتی دوطرف این راهرو را در بگذارند تمام تصور و خیال آرشیکت از بین رفته است از طرفی در کنار آرشیکت باید یک طراح فرهنگی نیز فعالیت‌ها را برنامه‌ریزی کند، تا سالن‌های ساخته شده بدون استفاده نماند و همینطور کار ما طبق طرح‌های فرهنگی مورد اجرا عملی شود.

نقش کارگزار فرهنگی نیز از جهت همین برنامه‌ریزی فرهنگی اهمیت دارد. یعنی ما بودجه

مهندس حسین امانت طراح خانه فرهنگ تبریز (شماره یک) درباره نحوه کار ساختمان یک خانه فرهنگ، از لحاظ چگونگی بررسی و مطالعه، و مسائل مهم در معماری «خانه فرهنگ» گفت: اول چگونگی خانه‌های فرهنگ در کشورهای دیگر را به عنوان نگاهی کلی به آنچه در دنیا انجام شده مطالعه کردیم و دریافتیم که اغلب خانه‌های فرهنگ مجموعه‌ای است از سالن‌های مختلف که مجموع فعالیت‌های ذهنی و فرهنگی یک اجتماع را در خود دارد، در حالی که اولین خانه‌های فرهنگ به صورت چند سالن برای نمایشهای مختلف بود. می‌بینیم که در

سنگین را برای مخارج ساختمان صحنه در نظر داریم، اما ممکن است از این صحنه آنطور که باید استفاده نشود، این با مؤسسه ما ارتباطی نخواهد داشت. چون ما حق نداریم توقعاتمان را برای ضعف اجرایی کار کم کنیم. یعنی من بالاترین حد تصور را در انطباق با وضع تبریز اختیار کردم و فکر نکردم که بعدها کارگرار می‌تواند آن‌را به‌خوبی اداره کند یا نه؟

گفتم که ما خانه‌های فرهنگ دنیا را مورد مطالعه قرار دادیم. چرا که می‌دانیم هنر در حال بین‌المللی شدن است. یعنی در شهر تبریز امروز سالن اپرا وجود ندارد، اما اگر این هنر در دنیا مورد قبول باشد ممکن است به تبریز هم برسد و نباید فکر کرد که آنها هرگز این ارتباط را نخواهند داشت. زیرا «فرهنگ» اولین بشارت و طلیعه‌ای است که مطمئن هستیم بشریت به آن می‌رسد.

به این ترتیب فکرایجاد یک سالن برای تظاهرات مختلف غلط نیست، حتی اگر تبریز آنطور که باید در هنر تئاتر سواستی نداشته باشد. همانطور که در ایران به خاطر سنت اسلامی مجسمه‌سازی تشویق نمی‌شده است. اما این راهی است که امروز ما نیز دنبال می‌کنیم. و با این دید می‌نگریم که آینده‌ای هستیم از کاوش‌های دنیایی.

در مورد مطالعات محلی به‌جند مطلب می‌رسیم. اول اینکه آذربایجان استانی است که می‌گویند زرتشت در آن متولد شده و این زمینه قسمتی از اساطیر ایران است. دیگر مطالعه تاریخ این منطقه است که با فرهنگ امروز آن رابطه مستقیم دارد. همچنین

مطالعه موقعیت جغرافیایی آذربایجان ضرورت بسیار دارد. در نتیجه شناخت جسمانی منطقه اهمیت بسیار دارد و همچنین تأثیری که از این شناخت باید درخانه فرهنگ ظاهر شود اهمیت دارد. بعد به مطالعه تاریخ فرهنگ منطقه پرداختیم، و به نکات جالبی برخوردیم مثلاً هنوز کارگاههای سرامیک جالبی در تبریز وجود دارد و یا چاپ روی ابریشم؛ که به هر حال باید فضاهایی برای این قبیل فعالیت‌ها در نظر داشته باشیم. بعد مطالعه در هنرهای محلی، چنانکه مثلاً موسیقی محلی آذربایجان در این مورد اهمیت خاص دارد. این نکات مسلماً در سطوح حجم‌سازی ما تأثیر فراوان خواهد داشت. و بالاخره يك مطالعه کلی برای تعیین ظرفیت فضاهای مختلف لازم بود. این ظرفیت‌ها را بیشتر با حدس زدن تعیین کردیم، زیرا نتوانستیم آمار دقیقی به دست آوریم و بر طبق آن تصمیم بگیریم که مثلاً ظرفیت سالن تئاتر چه مقدار باید باشد.

همینطور به این نتیجه رسیدیم که اصولاً تبریزی‌ها تمایل به شرکت در اجتماعات مختلف را ندارند. و باید این مرکز با استفاده از مسائل مختلف آنها را به‌خود جلب کند. بنابراین انتخاب محل در این شهر بسیار مهم است. ما وظیفه خود می‌دانستیم که محل زمین را انتخاب کنیم. حتی فکر کردیم شاید قسمتی از بافت بازار، یعنی يك کاروانسرا را به‌خانه فرهنگ تبدیل کنیم. اما چون رفت‌وآمد در بازار برای همه مردم امکان‌پذیر نیست فکر کردیم بهتر است این محل در یکی از خیابان‌های اصلی باشد. و توجه به نیازهای مردم شهر را هم نباید فراموش

کرد، مثلاً در تبریز کتابخانه کم است و ایجاد کتابخانه در خانه فرهنگ اگر يك فعاليت فوق العاده نباشد، لااقل بهانه‌ای است برای كشاندن مردم به آنجا و یا ایجاد سینما که مورد علاقه مردم است، احتمالاً مردم بیشتری را به این مرکز خواهد آورد.

به هر حال باید حیات را در این مرکز آفرید و بالاخره در مراحل پائین تر جنس ساختمان مطرح است. از نظر اجتماعی جنس ساختمان این مرکز نباید لوکس باشد و حتی طرز طرح آن باید دعوت کننده باشد به طوری که مردم در سطح معمولی هم از آن استفاده کنند.

مسئله دیگر این که در عصر ما فرهنگ از علم جدا نیست. بنابراین در يك مرکز فرهنگی نباید تنها به کارهای هنری پرداخت و توجه به مسائل علمی نیز اهمیت دارد.

دیگر توجه به مسائل جسمانی است. یعنی فرهنگ را به تظاهرات روحانی متمایل می کنند امسال بدن انسان هم به توجه نیاز دارد و به نظر می رسد که در خانه های فرهنگ می توانیم استخر شنا و یا زمین بازی روی یخ داشته باشیم، و بالاخره مسأله مهارت در ساختمان صحنه مطرح می شود، و این در حال حاضر از ایده آل های قرن در مورد خانه فرهنگ خیلی دور است و معتقدم بعد از توجه کافی به مراحل اولیه، مهارت در ساختمان صحنه اهمیت پیدا می کند.

مهندس منوچهر مقتدر، طراح خانه فرهنگ کرمانشاه (شماره ۱) در مورد چگونگی يك خانه

فرهنگ ایده آل گفت: فکر می کنم فرهنگ امروز را جوان ها می سازند، من راه حل دیگری نمی بینم، بنابراین ما باید محیطی بسازیم که در آن امکان عمل وجود داشته باشد، مثلاً سالن تئاتر حاضر و آماده در اختیار کسی نگذاریم. یعنی سالن مرکب از کف و سقف باشد و کسی که می خواهد در آنجا برنامه ای اجرا کند، سالن را متناسب با کار خود بسازد. در این صورت ممکن است که مردم برای خود فرهنگ تازه ای بسازند و از میان آنها افرادی به وجود آید. ما در طرح این ساختمان سعی کردیم سالن ها را طوری قرار دهیم که همه به يك فضای عمومی راه پیدا کند و به این ترتیب رابطه آنها باهم حفظ شود. هم زمان با ایجاد خانه های فرهنگ، باید کوشش کرد يك فضای فرهنگی نیز به وجود آید تا بتوان امیدوار بود که فعالیت های فرهنگی به بهترین صورتی آغاز شود. برای ایجاد يك محیط فرهنگی همکاری جامعه شناس، برنامه ریز و متخصصان دیگر امری ضروری است، و شاید مفید باشد که وزارت فرهنگ و هنر سیاست فرهنگی خود را در سطح کشور روشن کند. بدیهی است همکاری مردم در تعیین سیاست فرهنگی نیز لازم خواهد بود، زیرا با امکانات ارتباط جمعی مردم قادر خواهند بود در خلق يك فرهنگ تازه سهم باشند، فقط باید کسی به آنها کمک کرد و امکاناتی را فراهم آورد.

در شهرهایی که فعالیت فرهنگی چشم گیری ندارند، تعیین يك روش فرهنگی عمل بسیار مشکلی است. بنابراین راحت ترین کار این است که به آنها يك پوشش ساده داده شود و در انتظار ماند و دید

که آنها از این مکان چه می‌سازند؟ در این صورت می‌شود به تدریج به تمایل آنها پی برد.

من فکر می‌کنم امروز قسمت اعظم امیدی که می‌توانیم داشته باشیم از طبقه فوق‌العاده جوان خواهد بود و اگر بتوانیم به آنها امکانات خیلی ابتدائی و فنی بدهیم استعدادها زودتر و بهتر مجال خودنمایی پیدا می‌کنند و همینطور شناخت کافی محل برای تعیین سرنوشت فرهنگی مردم آن کافی نیست و مادامی که امکانات نباشد ما به تمایلات مردم پی نمی‌بریم.

به نظر من فرهنگ از میان مردم اجتماع بیرون می‌آید، پس من به سنجش و ارزیابی تمایلات مردم اعتقاد ندارم، امروز برای یک جوان ایرانی، تشریح تمایلات فرهنگی و یا هنری خود کار مشکلی است زیرا در یک سیستم فرهنگی تربیت نشده است تا بتواند تمایلات خود را تشریح کند. به این ترتیب اخذ آمار دقیقی از تمایلات مردم یک منطقه امکان‌پذیر نیست و هر نوع برآوردی هم که بشود نمی‌تواند درست در بیاید، به این دلیل باید مردم را در تعیین سرنوشت خود شریک نمود. وقتی که آنها یک مکان قابل انعطاف داشته باشند یعنی یک سالن بدون تجهیزات کامل، ممکن است از آن یک مرکز تئاتر بسازند و یا یک مرکز نقاشی و یا مرکز نقالی، این چیزی است که امروز ما نمی‌توانیم روشن کنیم. از طرفی با توجه به آنچه گفته شد، به آموزش هنر، بدون داشتن محیط فرهنگی معتقد نیستیم بلکه باید

در درجه اول یک محیط فرهنگی و هنری ایجاد کرد تا در آن آموزش هنر معنی خود را بیابد.

مهندس نادر خلیلی معمار خانه فرهنگ و کتابخانه یزد (شماره ۴) گفت: در مورد انتخاب زمین خانه فرهنگ در شهر یزد به نتیجه‌ای تقریباً مشابه دیگران رسیدیم. به این معنی که ما در مطالعات مقدماتی متوجه شدیم که شهر یزد نیز چون برخی دیگر از شهرها حالت خارج شدن از مرکز را پیدا کرده و اطراف آن وسیع می‌شود. به این ترتیب ثروتمندان شهر به خارج از شهر خواهند رفت و طبقاتی که در شهر می‌مانند پائین‌تر هستند. در یزد درون شهر خالی خواهد شد و مسلماً فعالیت‌های انسانی در این نقطه نیز کمتر می‌شود. از طرفی اغلب مدارس در مناطقی قرار دارد که شهر از آنجا گسترش می‌یابد. بنابراین ما فکر کردیم که این منطقه باید زنده شود، باید امکاناتی را در اختیار گروه شهرنشین بگذاریم تا قبل از خارج شدن جذب شوند و شهر از خالی شدن نجات پیدا کند.

مهندس منوچهر پسیان معمار خانه فرهنگ بندرعباس (شماره ۳) گفت: نیاز به آموزش را نمی‌توان نادیده گرفت و همچنین لزوم ایجاد تأسیسات برای گسترش فرهنگ یعنی ایجاد سالن‌هایی که امکانات کار داشته باشد بسیار مهم است. پس باید بینیم در یک شهر، امکانات موجود چیست و نیازها کدام

است و چه فعالیتی را می‌توان «پایه» قرار داد تا فعلاً وسیله‌ای برای جذب مردم باشد.

مهندس علی تراقی معمار خانه فرهنگ بندرعباس (شماره ۳) در دنباله سخنان همکار خود گفت: ارزش آموزشی برنامه‌های هنری و فرهنگی را نمی‌توان نادیده گرفت، مثلاً اشخاصی چون «پیتر بروک» یا «گروتسکی» اگر با زمینسازی به ایران نیایند، کار آنها نتیجه‌ای نخواهد داشت. همینطور یک نویسنده شهرستانی، اگر اصول هنرهای نمایشی را نداند، چگونه می‌تواند یک اثر نمایشی خلق کند؟

فعالیت‌های پایه را می‌توان به‌نحوی شناخت مثلاً ما در بندرعباس، در درجه اول نفوذ رقص و موسیقی را در مردم دیدیم. مراسم خاص این مردم برای مداوای امراض یا مجالس عزاداری در حقیقت تنها بهانه‌ای است برای نواختن، رقصیدن و نوعی حرکات تئاتری.

جمعیت شهر بندرعباس در فاصله‌ای کوتاه دوبرابر شد و این مسلماً فرهنگ جدیدی خواهد ساخت که هسته اصلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در این شهر ۷۰ هزار نفری امروز کمتر مردم محلی وجود دارند. اما به هر حال هشت میلیون دانش‌آموز این مملکت اهمیت بیشتری دارند.

مهندس ارسلان عامری معمار خانه‌های فرهنگ

مهاباد و خرم‌آباد (شماره ۴) گفت: محل خانه فرهنگ مهاباد زمینی است نامناسب و دور از شهر، حال آنکه چنین مجموعه‌ای باید به شهر نزدیک باشد. بزرگترین هدف خانه‌های فرهنگ شناخت هنرهای محلی است و ارتباط دادن آن بسایر شهرها به‌وسیله وسایل ارتباط جمعی اما در اینجا این احتمال وجود دارد که اصلاً اجتماعی تشکیل نشود.

جلال ستاری با توجه به آنچه مطرح شد گفت: آنچه گفته شد با جنبه آفرینش مرتبط می‌شود اما نقش عمده را آموزش به معنای اعم به‌عیده دارد. در خانه‌های فرهنگ بدون امر آموزش نه آفرینشی می‌تواند به‌وجود آید و نه نیازها شناخته می‌شوند. بنابراین فقط سالن یا کف‌های متحرک مهم نیست.

* * *

این بحث و گفتگو مسائل اساسی و بسیار مهمی را روشن کرد و تا حدودی توانست نشان دهنده اعتقادات مختلف درباره خانه فرهنگ و برداشت‌های کلی از نیازهای فرهنگی بعضی شهرها باشد که مسلماً در ساختمان این مراکز فرهنگی تأثیری فراوان خواهد داشت.

نتایج مهمی که این گفتگو داشت، در مرحله اول لزوم شناخت جسمانی محیط و براین مبنا انتخاب زمین در محلی مناسب بود که جز با تحقیق در تاریخ، شرایط اقلیمی تاریخ فرهنگ، هنرهای سنتی و غیر

فرهنگ که در طبقه‌بندی با شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ مشخص شده، یک به یک بحث کرد و نتایجی به دست آورد. و مهم‌ترین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد ضرورت تبادل نظر میان کارگزار فرهنگی و معماران این خانه‌هاست.

سنتی و با توجه به نیازهای اجتماعی یک منطقه، و به همین ترتیب دوراندیشی در فعالیت‌ها و موقعیت شهر ممکن نخواهد شد. شناخت کامل منطقه و وضع اجتماعی آن و امکانات گسترش فرهنگ در محیط، تعیین‌کننده مسائلی چون چگونگی قرار گرفتن سالن‌ها در کنار یکدیگر، ظرفیت سالن‌ها، انتخاب فضاهای متناسب برای تظاهرات مختلف فرهنگی و حتی جنس ساختمان خواهد بود.



– در نظر گرفتن تأسیسات مختلف برای آموزش به صورت کارگاه‌های هنری و عرضه فعالیت‌ها در تالارهای نمایشی بسیار لازم است.

– برای شکل دادن به تالارها و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر یک برنامه آموزشی تنظیم شده ضروری است.

– تعیین یک سیاست فرهنگی، می‌تواند طرح علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ساختمان‌ها از لحاظ تعداد تالارها و فضاهای مختلف کیفیت ساخت آنها و حتی ظرفیت آنها کمک بزرگی به جامع علوم انسانی باشد.

– همچنین نقش سازنده کارگزار فرهنگی در ایجاد ارتباط میان مردم با فعالیت‌های مختلف هنری و فرهنگی که در این خانه‌ها صورت می‌گیرد را باید در نظر داشت.

– به هر حال برای دریافت نتایج قطعی‌تر نیاز به ادامه چنین جلساتی داریم، تا بتوان به جزئیات نیز پرداخت و می‌باید در مورد هر کدام از خانه‌های